

رابطه دعا و فضایل اخلاقی از دیدگاه دین اسلام و عرفان

امرالله معین*

استادیار گروه معارف اسلامی، دانشگاه شهر کرد
(تاریخ دریافت: ۹۱/۵/۱۵ تاریخ تصویب: ۹۱/۹/۲۷)

چکیده

از ابتدای خلقت بشر تا کنون، در تمامی ادیان الهی و غیر الهی، انسان معتقد، در عبادانه ترین نقش عبودیت خویش در محضر معبود به عنصر عبادت و از آن میان در خالصانه ترین شکل آن به دعا رسیده است. سخن به گزاف نیست اگر دعا را لب بندگی بدانیم، چرا که در تعمقی عمیق یک دعای حقیقی و کامل، مشمول تمامی عناصر خلوص و ایمان است.

این مسئله که یک دعا کننده ی واقعی در حین این رویارویی با معبود خویش، تا چه حد با اخلاقیات و مسائل مربوط به کسب فضایل آن و خودسازی درگیر می شود و چه میزان، دعا باعث می شود داعی به رشد اخلاقی خویش بیفزاید و از طرف دیگر اینکه این رشد اخلاقی در رشد و تعالی محتوای دعای داعی تا چه اندازه تأثیر گذار است قابل تحلیل و بررسی می باشد. دعا امری معنویست و انسان در برخورد با معنویات به چالش با خویشتن بر می خیزد.

واژگان کلیدی: دعا، فضایل اخلاقی، استجابات، دین، عرفان

*. E-mail: Moein_@yahoo.com

مقدمه

در پیچیده ترین شرایط حیات، خداوند در دل انسان معتقد شعله ای می افروزد و به او رخصت می دهد تا در ژرفای لایتناهی معرفتش مغروق گشته و از دریچه ی دعا با او سخن بگوید و برتر از این، اینکه امیدوار به استجابت دعایش باشد:

«ادعونی استجب لکم: بخوانید مرا تا اجابت کنم شما را» (سوره مومن،

آیه ۶۰)

ویدعوننا رغبا و رهبا: وبا امید و بیم ما را می خوانند» (سوره انبیاء،

آیه ۹۰)

«اجیب دعوه الداع اذا دعان: دعوت خواننده را هنگامی که مرا بخواند پاسخ

می گویم» (سوره بقره، آیه ۱۸۶)

از نظر قرآن، روایات و نظرات گوناگون عرفای مسلمان، دعا به انسان توانایی تغییر و تعیین می دهد. آنچنان که این مسئله با هیچ یک از قوانین قضا و قدر الهی یا اختیار انسان تناقضی پیدا نمی کند. و این قدرتی است که خداوند به اشرف مخلوقات خویش هدیه فرموده است.

با وقوف به این مسئله این سوال پیش می آید که آن دعایی که اینچنین به انسان قدرت رخنه در عالم می دهد دارای چه شرایطی است؟ تکلیف انسان برای قرار گرفتن در جایگاه یک داعی مطلوب چیست؟ آیا این امر معنوی از انسان انتظار تلاش معنوی دارد؟ این امر تا چه حد محرک و برانگیزاننده ی انسان در مسیر خودسازیبست؟ و از سوی دیگر با رشد فضایل در انسان یا همان تعالی او، آیا مضامین دعای او تغییری می کند؟ این تغییر تا کجاست؟

ما در این مقاله درصدد پاسخگویی به این مسائل هستیم و این مسائل را از دریچه ی نگاه قرآن، احادیث و برخی عرفا نگریده ایم. لازم به ذکر است دعا از نظر فلسفی و دیدگاه سایر ادیان نیز از این نظر قابل بررسی می باشد ولی آنچه در این مجال به آن پرداخته می شود بررسی دعا و ارتباط آن با فضایل اخلاقی و تأثیر این دو بر یکدیگر از نظر دین مبین اسلام است.

ظاهر و باطن دعا

دعا گاهی به معنای خواندن خداوند است، بدون آنکه همراه با درخواست و طلب چیزی باشد. و گاهی به معنی طلب و سؤال از انجام چیزی است، مثل تقاضای شفای مریض یا طلب باران یا... همچنان که استجابت نیز به معنی پاسخ دادن به درخواست است، هرچند آن پاسخ منفی باشد. مثلاً کودکی از مادر چیزی را می خواهد و مادر جواب منفی می دهد در این صورت مادر به درخواست فرزند خود پاسخ داده و آن را اجابت کرده هرچند آنچه کودک می خواسته بر آورده نشده است. و گاهی استجابت به معنی بر آورده شدن تقاضای دعا کننده است. طبق نظر علامه طباطبائی:

دعا و دعوت عبارت است از اینکه دعا کننده نظر مدعو را به سوی خود متوجه کند و پس از جلب توجه، فایده و نعمتی را از وی درخواست نماید.
(طباطبائی، ۱۳۷۶، ج دوم، صفحه ۲۴)

ابن عربی درخواست را به سه گونه تقسیم می کند: سؤال لفظی، سؤال حالی، یعنی بی آنکه سؤال کننده درخواستی به زبان آورد، و سؤال به استعداد. مقصود از سؤال به استعداد تقاضای اسماء الهیه است که ظهور کمالات خود را خواهند و یا درخواست اعیان ثابتة یعنی ماهیات اشیاست که وجود خارجی خود را طالبند. (ابن عربی، ۱۳۸۹، صفحه ۶۲۸)

او در مقابل این سه نوع سؤال، عطایا و پاسخها را نیز بر سه گونه تقسیم می کند: عطایایی در برابر خواسته ای معین، عطایایی در برابر خواهشی نامعین، مثل اینکه از خداوند بخواهیم آنچه صلاح ماست پیش آورد. و بخششهایی بی آنکه از طرف انسان خواهشی معین یا نامعین شده باشد.

دعا گره آسمان به زمین است. دعای حقیقی تأثیر گذار در قضای الهی است، هرچند محکم شده باشد.

عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (ع) قَالَ قَالَ لِي أَلَا أَدُلُّكَ عَلَى شَيْءٍ لَمْ يَسْتُنِّ فِيهِ رَسُولُ اللَّهِ ص قُلْتُ بَلَى قَالَ الدُّعَاءُ وَيَرُدُّ الْقَضَاءَ وَقَدْ أُبْرِمَ إِپْرَامًا وَ ضَمَّ أَصَابِعُهُ: زرارہ گوید: حضرت باقر (ع) بمن فرمود: آیا تو را راهنمایی نکنم به چیزی که رسول خدا (ص) در آن استثنا نزد (و چیزی را از آن بیرون نکرده)؟ عرض کردم: چرا، فرمود: دعاء است که

برگرداند قضاء میرم را که به سختی محکم شده و (برای تشبیه و بیان مطلب) انگشتانش را بهم چسباند (یعنی شدت ابرام آن مانند این انگشتان چسبیده به هم باشد) (کلینی، ۱۳۶۳، ج ۴، ص: ۲۱۶)

دعا گفتگو و راز و نیاز انسان با کسی است که او را آفریده و او را خوب می شناسد. آنچه بر او گذشته می داند و دروغ در درگاهش بی کاربرد و اخلاص در گفتگوی با او از هر چیز ضروری تر است. و از آنجا که خدا صلاح و مصلحت انسان را بیش از هر کس می داند، پس بهترین مؤثر است در احوال او و برای انسان پناهی بهتر از او نیست.

ما ز خود سوی تو گردانیم سر

چون تویی از ما به ما نزدیکتر

(مثنوی، دفتر دوم، بیت ۲۴۴۸)

انسان نیز به هنگام دعا با تصویری که از خداوند در ذهن دارد، ارتباط برقرار می کند. این تصویر گاهی منبعث از صفات و اسمائی است که از خداوند شنیده و شناخته و به آن ایمان آورده است. مهم است که انسان به کدامیک از صفات و اسماء الهی دلبستگی بیشتری دارد. در حقیقت رشته ی دلبستگی انسان با خداوند بر اساس آن صفتی است که در نظر او برجسته می نماید: رحمن، رحیم، قهار، بخشایشگر، صاحب جمال یا... .

از سوی دیگر تصویر انسان از خودش نیز به هنگام رویارویی با خداوند در کیفیت دعای او تأثیر می گذارد: دعا از زبان یک انسان لجوج است؟ انسانی پر از کینه و عداوت؟ یک انسان و قلب خالص شده اش؟ کسی که هنوز مطمئن نیست دعایش شنونده ای دارد یا نه؟ یا کسی که تردید دارد خداوند به او نظر لطف دارد؟

تصویر خداوند در ذهن انسان و تصویر انسان در ذهن خود هر چه باشد لازم است همواره به یاد داشته باشد که در هر حال رخصت گفتگو با معبود به او داده شده است و این دعا و گفتگو در حقیقت همان اظهار بندگی و نیاز است به درگاه بی نیاز و تعمق در معنای این مفهوم ما را هر چه بیشتر به این نتیجه نزدیک می کند که لب بندگی و عصاره ی عبادت چیزی به جز دعا نیست:

«الدعاء مخ العباده: دعا لب بندگی است» (حر عاملی، ۱۳۸۶، صفحه ۲۸، ۱۳۷۲)

(صفحه ۱۶۷)

تکامل انسان، تعالی دعا

دعا از سر نیاز است و نیاز نه تنها از فردی به فرد دیگر متفاوت است که در وجود یک فرد نیز از زمانی به زمان دیگر ممکن است تغییر یابد.

وقتی انسان معمولی درگیر مبارزه برای حفظ حیات خود است بدیهی است که دعای او از طلب رزق و روزی و جلب ملزومات حیات و امنیت آن بالاتر نمی رود. ولی آن هنگام که از حداقل لوازم حیات و امنیت آن برخوردار شد، بنا بر قابلیت و استعداد، پارا فراتر نهاده و مضامین دعایش رنگ دیگری به خود می گیرد.

آیا از انسانی که با شکم گرسنه سر بر بالین می گذارد و اندیشه ی رنج فرزندان خود را از دیدگان او می رباید می توان انتظار داشت در دل شبها از خدای خود با دیدگان اشکبار و وجودی لبریز از نیاز، لذت چشیدن طعم حکمت را طلب نماید، یا برای اصلاح اجتماعی جامعه اش طلب نیرو کند؟ احتمال زیاد دعای او چیزی در این مایه هاست:

خدایا روزی فردای ما را برسان یا خداوندا مرا شرمسار فرزندانم مکن.

در حالت کلی مطلب فوق بر اکثر انسانها صدق می کند. در درجات بالای شکوفایی و تعالی انسان است که او به دیگری و نفع دیگری می اندیشد و از آن بالاتر برای دیگری یا ارزشهای خود حتی از جان نیز می گذرد و از خداوند طلب شهادت می کند. و انسان چه چیز در دست دارد عزیزتر از جان که در والاترین طراز بده بستان بین خود و خدای خود آن را ارائه دهد و از او طلب درجه ی شهادت نماید؟

از سوی دیگر آیا به هنگام دعا انسان تنها به خود می اندیشد یا به آنکه مقابل اوست؟ او وقتی مطلبی به درگاه خداوند ارائه می دهد با شنونده ای روبروست که عالم الغیب، مدبر، رحمن، رحیم، رزاق، و... خواهان بهترین برای اوست. آیا او به واسطه ی صفاتش خود را ملزم به تهیه ی مقدمات آن نعمت در وجود انسان نمی بیند؟ آیا ظرفیت وجودی او را در نظر نمی گیرد؟ انسان شتابزده مطابق با وجود پر از نقصان خود ابراز نیاز می کند اما او همسو با خدایی بی نقص خود می بخشد. مدبری چون او هنگام استجاب دعا به خدایی خود می نگرد و آنچه لازمه ی صفاتش است را انجام می دهد.

«وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي

وَلْيُؤْمِنُوا بِي لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ» و هنگامی که بندگان من، از تو درباره من

سؤال کردند، (بگو): من نزدیکم. دعای دعاکننده را، هنگامی که مرا می خوانند،

پاسخ می‌گویم. پس باید دعوت مرا بپذیرند و به من ایمان بیاورند تا راه یابند
(و به مقصد برسند)» (بقره/ ۱۸۶).

ابن عربی سائلان را بر چند قسم تقسیم می‌کند:

دسته ای که بنا بر طبیعت عجز و ناشکیبای آدمی تحقق چیزی را پیش از فرا رسیدن وقت مقرر آن می‌خواهند و مسئولشان اجابت نمی‌شود. گروهی دیگر می‌دانند که خواهش و درخواست آنها در اجابت مسئول پیش از وقت مقرر بی‌تأثیر است و عطای به هر چیز و به هر کس تابع مقتضیات عین ثابت اوست و فقط آنچه را که عین ثابت هر چیز اقتضا می‌کند به او می‌رسانند. اما با این همه آگاهی به جهت امثال امر الهی که "ادعونی استجب لکم" درخواست می‌کنند با اینکه مقصودشان حصول حاجات و رسیدن به مطلوب و برآورده شدن مسئول نیست. گاهی نیز سؤال و خواهش آنها بدین جهت است که می‌دانند امر مورد نظر از جمله ی‌اموری است که شرط تحقق آن سؤال کردن است. حتی ممکن است که ندانند که در علم حق تعالی چیست و چه مقرر شده است و استعدادشان چه چیزی را اقتضا می‌کند ولی باز رعایت احتیاط را درخواست می‌کنند چرا که شاید این مورد نیز از مواردی باشد که برآورده شدنش منوط به سؤال است. سؤال برخی از این گروه از سر حکمت و معرفت است یعنی معرفت به قضای سابق الهی که برآورده شدن مسئول را موکول به درخواست کرده است. (ابن عربی، ۱۳۸۹، صفحه ۶۲۸)

البته دعا و درخواست از پیشگاه الهی، همواره شفاهی نیست بلکه نوع دیگری از دعا که اجابت آن حتمی است، درخواست به زبان حال و به مقتضای استعداد است. منظور از این استعداد همان چیزی است که عین ثابت فرد اقتضا می‌کند و اگر کسی از عین ثابت خود به نحو اجمال یا به تفصیل آگاه باشد به همان نسبت از سر قدر مطلع می‌شود. در این صورت به جای سؤال به زبان حال، زبان حال و استعداد فعال می‌گردد. به تعبیر ابن عربی «پنهان ترین نوع درخواست، طلب به مقتضای استعداد است. چنین فردی با شهود احوال و لوازم عین ثابت خود، آنچه را که در علم الهی در حق او یا غیر، تحقق دارد، می‌بیند زیرا عین ثابت او، از این حیث که عین ذات حق است و مغایرتی با آن ندارد، مأخذ علم الهی است». (امامی، ۱۳۸۹، ص ۱۸۱)

از سوی دیگر تمام ادعیه ی به جا مانده از اولیاء و امامان (علیهم السلام) در پس ظاهری که از آنها می‌بینیم در حقیقت چگونگی ابراز نیاز، اولویت بندی نیازها و نوع دعا و مسایلی از این قبیل را آموزش می‌دهند. پس به نظر می‌رسد گرچه خداوند شنونده ی همه گونه سخن از بندگانش هست و هر کس را با هر بضاعتی می‌پذیرد اما معلمین بزرگ جامعه ی بشری آمده

اند تا طرز سخن گفتن با او یا همان دعا را به انسانها بیاموزند. و از سوی دیگر از طریق همین آموختن است که انسان با خود و نیاز خود نیز بهتر آشنا شده و در این مسیر به صواب تر گام بر می دارد. پس دعا نیز ادبی دارد که انسان ملزم به آموختن آن است و از طریق این ادب به خویشتن نظری دیگرگون خواهد انداخت.

حال انسان به شناخت دیگری از خود دست یافته و ممکن است دریابد هر خواسته ای به نفع او نیست یا خواسته و طلب او با آنچه از خود می شناسد و در خود سراغ دارد موافق نیست. او چه باید بکند؟

سماجت در دعا

خصوصیت دعایی که انسان آن را شایسته ی ارائه به درگاه خداوند نمی بیند چیست؟
 آیا این دعا قرار است قانونی از طبیعت را نقض کند؟
 آیا این دعا وجهه ی غیر منطقی دارد؟
 آیا ناشدنی و غیرواقعیست؟

در مورد این سوالات تا کنون از سوی متکلمین و فلاسفه نظرات مختلفی ابراز شده لیکن در این مجال قصد پرداختن به این نظرات و نقاط اختلاف و اشتراک آنها نیست اما آنچه لازم به ذکر است اینکه برخی از درخواستهای انسان منطقی نیست. به عنوان مثال کسی از خدا بخواهد تمام ثروتهای دنیا از آن او شود. یا بدون آنکه ذره ای استعداد هنری داشته باشد دعا کند از بزرگترین هنرمندان جهان شود، آیا این امکان دارد؟

شکی نیست که یکی از رموز اجابت دعا سماجت و اصرار است چنان که خداوند خود می فرماید:

از رحمت خدا نا امید نشوید زیرا نا امیدی مخصوص گمراهان است.
 (سوره زمر، آیه ۵۳)

پیامبر اکرم (ص) نیز می فرمایند: خدا را بخوانید و یقین به اجابت داشته باشید.
 و از امام صادق (ع) روایت شده: در وقت دعا یقین کن که حاجت تو بر در خانه آمده است. (کلینی، ۱۳۶۳ صفحه ۲۳۸)

بنابراین لازم است انسان ابتدا دعای خود را با معیار منطق سنجیده و سپس بر آن اصرار نماید آنچنان که سفارش شده:

در اگر بر تو ببندد تو مرو صبر کن آنجا
 که پس از صبر تو را او به سر صدر نشاند
 (دیوان شمس، غزل ۷۶۵)

آری به انسان اجازه ی ماندن و نرفتن داده شده است «ودعوه خوفًا و طمعًا»
 (اعراف آیه ۵۶)

گفت پیغمبر که گر کوبی دری
 عاقبت زان در برون آید سری
 (مثنوی معنوی، دفتر سوم، بیت ۴۷۸۱)

شهید مطهری می گوید:

دانی می تواند در عالی اثر بگذارد. نظام سفلی و مخصوصا اراده و خواست و عمل انسان بلکه عالی اختصاصا اراده و خواست و عمل انسان، می تواند عالم علوی را تکان دهد و سبب تغییراتی در آن بشود. و این عالی ترین شکل تسلط انسان بر سرنوشت است. اعتراف می کنم شگفت آور است، اما حقیقت است.
 (مطهری، ۱۳۷۷ صفحه ۳۹۰)

چگونه ممکن است انسان در وادی دعا وارد شود بدون آنکه امیدوار به اجابت دعای خود باشد؟ لازمه ی الحاح و اصرار در دعا آن است که انسان بداند و امید داشته باشد که به خواسته ی او رسیدگی خواهد شد. اینچنین اصراری ایمانی محکم می خواهد که طاقت آورد. در مقابل امواج مهیب دودلی، شک، تردید و دلسردی ها پابر جا بماند. یک ایمان ناقص چگونه می تواند دوام آورد؟ ایستادگی در عرصه ی طلب از صلابت انسان بر می خیزد. به زبان دیگر در وهله ی سماجت از عرصه ی دعا، صلابت آزموده می شود و هم نیرومند تر می گردد.

هله نومید نباشی که تورا یار براند
 که گر امروز براند نه که فردات بخواند
 اگر او بر تو ببندد همه درها و گذرها
 در پنهان بگشاید که کس آن راه نداند
 (دیوان شمس، غزل ۷۶۵)

سرمایه ی دعا

انسانی که با صلابت تمام در عین تضرع و خاکساری دامان لطف باری را رها نمی کند، در عین نیرو گرفتن از ایمان خویش و لطف او، به آورده های خود نیز پشتگرم است. چرا که به طلب، رو به سوی درگاه بزرگان نهادن بی سرمایه و عریان، کار مؤدبان نیست و ادب دعا حکم می کند دعا کننده دست خالی نیاید. هرچند میزبان بی ذره ای چشمداشت باشد و سرور کریمان. امام سجاد (ع) می فرماید:

«و وسیلتي اليك التوحيد و اني لم اشرك بك شيئا» (صحیفه ی سجادیه دعای چهل و نهم)

وسیله و سرمایه ی امام سجاد به درگاه خداوند این است که هیچ چیز را به درگاهش شریک قرار ندهد. پرهیز از هرگونه شرک خفی و جلی دارایی امام است. هر دعا کننده باید به بضاعتش در درگاه خداوند متعال بنگرد و در این امر صادق باشد. مسلما نفسی که با خود صادق نیست با خدای خود نیز نمی تواند صادق باشد. گاه شروط انسان با خدا نیز وسیله است؛ مثل انواع نذر ها و قول وقراریهایی که انسانها با خدای خود در میان می گذارند و این خود شامل دامنه ی وسیعی از موارد مادی تا معنوی است که هر کس به قدر بضاعت خویش تقدیم می کند.

توفیق دعا

پیر طریقت گفت: کار نه تنها کرد بنده دارد، بلکه کار، خواست خدا دارد، بنده به کوشش تنهایی خویش، نجات خویش کی تواند؟ (میبدی، ۱۳۷۴، صفحه ۵۴۵)

چون خدا خواهد که مان یاری کند

میل ما را جانب زاری کند

(مثنوی، دفتر اول بیت ۸۲۰)

با وجود آنچه گفته شد، توان بر دعا کردن یکی از الطاف خداوند است. دست بردن برای یک دعای حقیقی نیاز به بستر مناسبی دارد. معمولا از این مطلب به عنوان توفیق دعا نام برده می شود.

تا از جانب معشوق نباشد کششی

کوشش عاشق بیچاره به جایی نرسد

(نجم الدین رازی، ۱۳۵۲، ص ۱۵۴)

اینکه انسان حال و شعف گفتگو و درخواست از پروردگار را در خود بیابد و در مقابل او لب به خواهش گشاید، از الطاف خداوند است.

از سوی دیگر در روایات به نکته ای اشاره شده و آن اینکه گاه ممکن است حال دعا به انسان دست ندهد. حضرت علی (ع) در نهج البلاغه می فرمایند:

«ان للقلوب اقبالا و ادبارا فاذا اقبلت فاحملوا علي النوافل و اذا ادبرت فاقصروا بها علي الفرائض: دلها را روی آوردن و روی برگردانی است. اگر دل روی آرد آن را به مستحبات وادارید و اگر روی برگرداند بر انجام واجبهایش بسنده دارید.»

امام سجاد در دعای ابو حمزه می فرماید:

«او لعلك لم تحب ان تسمع دعائي فباعدتني: شاید دعا کردن مرا دوست نمی داری پس از خود دورم می کنی.»

بدیهی است این گرفتگی و ندادن توفیق دعا از سوی خداوند دارای حکمتی است. ولی آنچه انسان را امیدوار می کند و اجازه نمی دهد از توفیق استغاثه به درگاه خداوند و حال پرشور دعا نا امید شود این است که باید یقین داشته باشد که این حالت زود گذر است و پس از گرفتگی حزن آلود دوباره با بشاشت وصل روبرو خواهد شد:

چونکه قبض آید تو در وی بسط بین

تازه باش و چین میفکن بر جبین

(مثنوی دفتر سوم، ابیات ۲۷۳۴)

الهی از قبض شاکی نیستم که در مصحف عزیزت قبض را بر بسط مقدم داشته ای "وا... یقبض و یسط و الیه ترجعون" فرموده ای و نمایندگان در مناجاتها به تاسی کلامت "یا قابض و یا باسط" گفته اند. (حسن زاده، ۱۳۷۴، ص ۶۴)

پس دعا کننده‌ی حقیقی با علم به این نکته که علاوه بر جنبه های گوناگون تأثیر گذار در دعا این لطف ممکن است قطع و وصل داشته باشد، همیشه مترصد فرصت خواهد بود. همواره سعی در پاکیزگی آن وجودی خواهد داشت که بتواند انوار تابنده ی این لطف الهی را در خود جذب نماید. و این سعی در پاکیزگی به چه معنا خواهد بود؟ آیا این او را به تهجد در دل شبها، زدودن زنگار کینه ها از آئینه ی دل و هزار صیقل از باطن وجود وادار نمی کند تا مبدا آن لحظه ی خوش کرشمه ی یار از دست برود؟ تا تو لبیک نگویی کجا من الهی گویم؟ (همان)

دعا و مسئولیت

شکی نیست که انسان صاحب قوه ی اختیار است.

اینکه گویی این کنم یا آن کنم

خود دلیل اختیار است ای صنم

مولوی، دفتر پنجم، ۳۰۲۴

اختیار برای انسان مسئولیت می آفریند. آیا این موضوع با نظر کسانی که دعا را ختم جهد و تلاش در حصول طلب خود می دانند وفق پیدا می کند؟ مگر نه این است که وقتی دعا می کنیم یعنی از خداوند می خواهیم خواسته ی ما را بر آورده کند؟ آیا تلاش ما نوعی شرک و بدبینی به خداوند نیست؟ به این مفهوم که چون خداوند به تنهایی قادر نیست احتیاج و خواسته ی ما را بر آورده کند پس من خود نیز باید در کمک به او تلاش نمایم؟

این تلاش به چه معناست؟ به عنوان مثال وقتی برای شفای بیماری خود دعا می کنیم تلاش ما در این خصوص ممکن است این باشد که تمام راههای درمانی را طی کنیم. بهترین پزشکان را ملاقات کنیم. و از آخرین دستاوردهای علم پزشکی در خصوص درمان بیماری خود استفاده نماییم. آیا طی این مراحل از ضابطه ی عقل و منطق خارج است؟ آیا وقتی تشنه ایم عقلانی است که به جستجوی آب نپردازیم؟ گروهی از دعا کنندگان هستند که چندان به اهمیت و کاربرد نیروی عقل در طلب خواسته ی خویش بهایی نمی دهند حال آنکه در دین اسلام عقل همان رسول باطنیست و از پیامبران به عنوان رسولان ظاهری نام برده می شود. پس از قوه ای به این درجه با اهمیت و توانا چگونه می توان چشم پوشی کرد؟

وقتی انسان به قوه ی عقل و اختیار آراسته است از او انتظار دیگری می رود. درست است که نبض امور جهان در دست مدبری حکیم است و ابتدا و امتداد و انتهای همه ی امور در دست اوست، اما انسان نیز موجودی است مختار که مسئول عمل خویش است و طلب و دعای او از خداوند خط بطلان بر تلاش و جهد او نمی کشد. شواهد بسیار در این خصوص هست. همچنان که پیامبران که نزدیکترین انسانها به خداوند بوده اند و در نتیجه سخنشان رساتر، هیچگاه نشستن و تنها به درگاه خدا دعا کردن را در قاب زندگی به انسان نشان نداده اند. پیامبر اسلام (ص) در امور مختلف با مسلمانان مشورت می فرمود و از عقول آنان در حل مشکلات یاری می جست. از سوی دیگر اگر انسان در هر امر کوچک و بزرگی فقط از ابزار دعا استفاده کند و سیر فکری اش به این صورت باشد که همه ی امور فقط به دست خداوند حل شدنی است و هر چه کند بر اراده ی خداوند فائق آمدنی نیست پس همه چیز را باید به او واگذار نماید و بعد از این که در نتیجه ی این سیر افکار و طبیعتا اعمال، در نهایت به این نقطه برسد که این خداوند است که خواسته امری جاری شود یا نشود، پس مسئولیتش بر عهده ی اوست، بنابر این انسان هیچ تقصیری نداشته، از او سلب گناه و مسئولیت شده و در نتیجه در درگاه خداوند رو سپید است و جایگاهش مسلما جز بهشت نخواهد بود! در حالی که انسان همچنان که از شروع تا انتهای مسیر دعا به لطف خداوند وابسته و از او استمداد می کند درست در همین زمان نیز به عنوان یک موجود صاحب اختیار کاملا مسئول عمل و اعتقاد خویش است. او برای طلب خود تمام راههای ممکن را طی کرده و صادقانه به او و خود نشان می دهد که تمام آنچه به واسطه ی ۱- انسان بودن و ۲- طالب بودن بر عهده ی او بوده است به نحو احسن انجام داده و اکنون چشم بر لطف و احسان او دوخته تا دعایش را اجابت کند.

موانع استجاب دعا

انسان بسیار دوست دارد مطلبی که در دل دارد و دعایی که بر زبان او جاری می شود خیلی زود و کامل و آنگونه که دوست دارد مورد اجابت قرار گیرد. اما چرا همیشه اینگونه نیست و گاه اجابت دعا بسیار به تأخیر افتاده و از حد حوصله و صبر انسان بیرون می رود؟ یا اصلا به اجابت نمی رسد؟ به نظر می رسد دعاها در راه رسیدن به مقصد با موانعی برخورد می کنند. این موانع چیست؟

برخی دعاها سریع اجابت می شوند. گاهی حتی به زبان نیامده طلب و درخواستی نهفته در دل در درگاه خداوند مورد پذیرش قرار می گیرد. چرا عده ای مستجاب الدعوه هستند و همگان اینگونه نیستند؟ آیا کسی که عمری به درگاه خداوند متعال بله قربان گوشت دعایش سریع تر به اجابت می رسد یا کسانی که گاه و بیگاه و فقط وقتی رنجها و اضطرارها احاطه شان می کند و به آستان باریتعالی روی می آورند، خواسته هاشان برآورده می شود؟

هنگامی که بر کشتی سوار می شوند خدا را پاکدلانه می خوانند و چون به سوی خشکی رساند و نجاتشان داد به ناگاه شرک می ورزند.
(عنکبوت، آیه ۶۵)

انسانی که هر لحظه به یاد خداوند است یعنی در عبور ثانیه ها و دقیق، به انتظار معبود از خود می اندیشد وبا وجود قطع و وصل بسیار، بر این تنبه، مداومت می کند و در این مسیر پر فراز و نشیب کم کم محبت باریتعالی در دلش ریشه می دواند چگونه پروردگار امید به اجابت دعا را در دل چنین انسانی به یأس تبدیل می کند؟

از سوی دیگر دعاهایی که از سر خودخواهی نباشند، دعاهایی که نفعشان به جمع نیز برسد، دعا برای دیگری، دعا از دلی که از خشمها، قهرها و کینه ها رها شده ، مملو از احساس رحم و شفقت گشته باشد، دعایی که از گذرگاههای عقل و منطق و همت و تلاش عبور کرده باشد، اینها دعاهایی هستند که به نظر می رسد زودتر به آسمان می رسند و بدون مانع به پیش می روند.

همچنین اگر هنگام دعا ، انسان آن طلب و دعا را متعلق به خود باریتعالی بداند و هدفش از منافع آن دعا باز هم در جهت معبود باشد این دعا به آسمان نزدیکتر است. یعنی نفع دعای من وقتی بر آورده شد در نقطه ی رسیدن به من، به اتمام نرسد، بلکه علاوه بر نفع من، عاملی شود در جهت طلب خشنودی و کسب رضایت او. بعلاوه برخی اوقات، ایستایی و ثبوت و عدم انعطاف در بعضی از امور مربوط به انسان هم نقش موانع اجابت دعا را به خود می گیرند. در حین دعا لازم است انسان بدین نکته بیاندیشد که شاید استجابت دعایش وابسته به ایجاد تغییراتی است. گاهی این تغییرات لازم است در نیت انسان یا در رفتار و منش او یا هر چیز دیگر وابسته به او اتفاق بیا فتد. به عنوان مثال وقتی انسان بداند که اگر مظلومه ای بر گردن او باشد یا خوراک و پوشاک او از درآمد حرام باشد، اینها مانع اجابت دعای او می شود ، مسلما برای ایجاد تغییراتی که منجر به تبدیل این رذالتها و نهایتا گشوده شدن شاهراه عبادت دعا گردد، اقدام خواهد نمود. من جمله اینکه ابتدا توبه نموده و این رفتارها را ترک نماید تا

اولین قدمها جهت اجابت دعا را بردارد. و وقتی انسان آگاهانه سعی کند ساختمان دعای خود را به این ترتیب بچیند، در حقیقت مشغول خالص کردن دعای خود و یا همان خالص نمودن وجود خویش است. او همراه با عبور دادن دعای خود از صافی های متعدد، مشغول جهد و تلاش در جهت صیقل دادن ابعاد وجودی خود است. و همین خصوصیت دست زدن به تغییرات در وجود خود در جریان دعاست که گاهی از خود دعا نفعش بیشتر شامل حال انسان می شود.

آیت اله حسن زاده ی آملی می گویند:

لااقل یکی از فواید دعا ، اصلاح جوهر نفس ناطقه و زبان استعداد است که در سایه ی دعا و تقرب به خدا نصیب انسان می شود. (رساله ی نور علی نور)

پس دعا کننده را سزاوار چنین است که تا می تواند باطن خود را منزّه کند و آن را از آلودگی ها و ملکات پست تهی سازد تا دعایش از مرحله ی گفتار به مقام حال ، و از مقام حال به لسان استعداد رسد و از ظاهر به باطن سرایت کند تا دعایش مستجاب و به مقصدش نائل شود. (امام خمینی، ۱۳۷۴، ص ۴۳)

و ان اقتضت الحکمه الهیه تلبیه الدعاء الانسان فیما طلبه لنفسه اجاب الله دعائه سواء اسرع بالاجابه ام ابطاء جسمما تقتضیه الحکمه. و قد تقتضی الحکمه الالهیه ان تحقق للانسان غیر ما حدده لنفسه فی دعائه و عندئذ یجب علی المرء الایتهم جانب الحق و الا کان من الجاهلین. (ابن عربی، بی تا، ۴، ص ۳۴۵)

و اقتضای حکمت الهی بر آن قرار گرفته که هنگامی که بخواهد دعای انسان را اجابت کند و این اجابت یا با سرعت انجام می شود یا به کندی برحسب اینکه حکمت الهی چه اقتضایی بکند. بنابراین گاهی حکمت الهی براین قرار گرفته که برای انسان آنچه را که در دعایش مشخص کرده تحقق نیابد و در این هنگام انسان نباید اتهامی بر خدا وارد کند والا از جاهلین خواهد بود.

بنابراین برخی از عرفا موانع تحقق دعا را در سر حکمت الهی که بر انسان مخفی است می دانند و معتقدند انسان چون چیزی را خیر می پندارد آن را از خدا می خواهد ولی این، به خاطر جهل انسان است. بنابراین گاهی خداوند جواب دعا کننده و سائل را تأخیر

می اندازد و به کندی جواب می دهد و شخص مومن نباید در این مسأله به خدا اتهام بزند.

پس دعا امر بسیار مودبانه ایست، مقید به آدابی ظاهری و باطنی. در مجال ها و مقال های گوناگون در خصوص آداب ظاهری آن ، سخن بسیار رفته است. "آدابی همچون طهارت به هنگام دعا، رو به قبله بودن، اوقات و مکانهای شریف و متبرک، دستهای بالا رفته به سمت قبله، دعا با ندای آهسته، عدم تکلف و تصنع در بیان به هنگام دعا. . ." (نراقی، ۱۳۸۵، ص ۴۵۷) و موارد دیگری که در منابع گوناگون ذکر شده و هر کدام از آنها در ضمیر خود مستلزم اثبات یک فضیلت و رفع رذیلتی است و عدم رعایت آنها می تواند از عوامل مخل در اجابت دعا گردد.

گریستن هنگام دعا

پیر طریقت گفت: در سر گریستنی دارم دراز، ندانم که از حسرت گریم یا از ناز، گریستن از حسرت بهره ی یتیم و گریستن شمع بهره ی ناز، از ناز گریستن چون بود؟ این قصه ای است دراز. (ثروتیان، ۱۳۸۳، ص ۲۴۳)

آیه ی ۷۴ سوره بقره می گوید: "پس سخت گشت دلهای شما" وقتی از گریستن به هنگام دعا، به عنوان یکی از عوامل استجاب دعا نام برده می شود، نفس گریستن در حقیقت جزء این عوامل نیست. گریستن خود معلول عامل دیگری است که آن عامل باعث ارزشمندی گریستن و نقش مثبت یافتن آن در استجاب دعا می شود. والا کودکان نیز گریه می کنند. یک روانپزشک نیز ممکن است ساعتها گریه کند. پس چه چیز گریه است که دعا را به اجابت نزدیک می کند؟ ممکن است کسی بر یک نماز از دست رفته آه بکشد و کسی دیگر بر مالی ناچیز که در دست دیگری می بیند. آیا این دو با هم یکسانند؟

راهی بزن که آهی بر ساز آن توان زد

شعری بخوان که بر او رطلی گران توان زد

بر آستان جانان گر سر توان نهادن

گلبانگ سربلندی بر آسمان توان زد

حافظ

دلی که سخت نباشد، دلی که حساس و لطیف و سوخته باشد، زود به چشمها فرمان اشک ریختن می دهد. اگر یک صحبت زیبا پشت خزانه ی اشک انسان باشد آن گریستن با ارزش می شود. به هنگام دعا چه صحبتی می تواند بین بنده و پروردگارش اشک او را جاری کند؟ اشک حسرت بر داشته های دیگران؟ اشک برخاسته از دلی پرکینه و تشنه ی انتقام وقتی هنوز فرصت گذشت دارد؟ ویا گریستن از سر عادت؟ اینها یعنی منزلگاههای غیر قابل ماندن. یک دعا کننده ی واقعی از اینها عبور کرده است. صحبتهایی که هر لحظه اشک پربهای او را جاری می کند ممکن است اینچنین مضامینی داشته باشد: خداوندا یاریگری جز تو نمی شناسم. خداوندا تو آفریدگار منی پس از همه کس بهتر نیاز مرا می دانی. خداوندا رو به سوی چه کسی آورم جز تو؟ خداوندا مرا از آستان بی پاسخ دور مکن.

گرچه برای گفتگوی بنده با خدای خودش نمی توان خط کش گذارده و طبق فرمول خاصی او را پیش برد اما بهر حال وقتی انسان به درگاه او اقرار می کند که از همه چیز جز او نا امید شده است، وقتی معترف است که فقط رو به سوی او دارد چون او از همه کس بهتر می شناسدش، وقتی اقرار به گناهان و قصوراتش می کند. همه ی اینها آیا جز نمودهای قطع دل بستگی از غیر خدا و متوجه شدن به او با تمام وجود است؟ و آیا در این مرحله دعا به اجابت نزدیک تر نخواهد بود؟

پس چشمه ی زلال اشک می بایست از روی سنگریزه های صیقل خورده ی نیت ها و افکار و تصمیمات گذشته بجوشد و جاری گردد تا برای استجاب دعا به کار آید.

نیاز همواره

انسان در درگاه خداوند یک نیازمند همیشگی است. پس یک داعی همواره است. به شهادت قرآن احساس بسندگی انسان را به سوی غرور، طغیان و سرکشی می کشاند:

«ان الانسان لیطغی أن رآه استغنی: به درستی که انسان طغیان می کند آنگاه

که خود را بی نیاز ببیند» (علق ۷ / ۸)

پس با علم به این موضوع انسان خود را یک نیازمند همیشگی می بیند که برای آسیب ندیدن از این آفات باید به خداوند پناه برد. تا هنگامی که انسان خود را در درگاه خداوند نیازمند می بیند و احساس بسندگی به او دست نداده دست تضرع و دعایش همچنان به درگاه او متصل است و او را می خواند، به همین ترتیب از آفات مربوط به احساس بسندگی همچون

غرور و تکبر و طغیان نیز دور است. اما گاه می شود که وفور نعمتها و دور شدن کاستیها انسان را بدانجا می رساند که علتی برای تضرع و ابراز نیاز به درگاه خداوند نمی بیند. او فراموش می کند که آدمی ذاتا نیازمند پروردگار است و این نیاز همیشگی است و اگر یک دم ابر رحمت و لطف خداوند از سر حیات آدمی به کنار رود آنچه به وصف نیاید آن خواهد شد او این مسائل را فراموش می کند و کم کم تمایل خود برای دعا را از دست داده، طراوت ابراز نیاز به درگاه بی نیاز در وجودش رنگ می بازد و هر چه از تضرع و دعا دور می شود به آفات اخلاقی بیشتری آلوده می شود و باز این آفات سد راه او برای تضرع و خاکساری به درگاه معبود می شوند. گنجایش دل آدمی و الطاف الهی هر دو بیکرانه اند و انسان باید بداند که دل او تا آخرین لحظه ی حیات نیازمند الطاف لایزال الهیست. باید به او پناه برد هرچند او خود بهتر از انسان به هر نیاز او آگاه است.

امام حسین(ع) در دعای عرفه می فرمایند، آیا من از حال خودم شکایت کنم؟ حالم که بر تو مخفی نیست. (انصاریان، حسین، ۱۳۸۸)

او آگاه است بر احوال بندگان ، اما خود فرموده بخوانید مرا تا اجابت کنم شما را. پس دستور است که با او ارتباط برقرار شود. انسان باید دعا کند چرا که در طی مراحل دعا رشد می یابد و آراسته به فضیلت ها می شود:

ما باید بار الها پروردگارا بگوییم زیرا که اگر انسان به آنچه که در درونش می گذرد کفایت کند صاف نمی شود. درون انسان پر از تخیلات و توهمات است. درون انسان پر از پدیده هایی است که تا به کلام نیاید ممکن است در آنجا با همدیگر مخلوط شوند و صاف و شفاف قابل عرضه به خدا نباشند . . . باید الفاظ مشخص کنند که چه چیزی می خواهی، نیاز تو در ارتباط با خدا چیست و با خدا از چه موضع گیری صحبت می کنی. (جعفری، ۱۳۸۱، ص ۵۲۴)

نتیجه

خداوند انسان را دعوت به دعا فرمود و به او مژده ی اجابت داد. آداب دعا که مکررا در روایات و احادیث به آنها اشاره شده ،همچنین عوامل استجاب و مطالب مربوط به آن معمولا در نگاه اول آسان و به سهولت قابل انجام به نظر می رسند، ولی در واقع اینها مقدمات و ابزاری هستند که علاوه برصورت ظاهر ، در باطن خود آنچنان که معلوم شد انسان را وادار به ایجاد تعاملی دیگر با نیت واعمال، یا درون و بیرون خویش می نماید. مقدمات و عوامل دعا اگر

به درستی به کار بسته شوند و توجه و اهتمام کافی در خصوص آنها به عمل آید همه سعی بر آن دارند انسان را در مسیر خودسازی و کسب فضایل اخلاقی به پیش ببرند. از خود دعا و معنای آن که اگر انسان به خوبی آن را دریابد تا سایر مباحث مربوطه همچون سماجت و مسئولیت و گریستن و ... که به دلیل گستردگی موضوعات مربوطه، این موارد که به نظر اهمیت بیشتری داشته اند به عنوان جزئی از کل بررسی شده است و از تأثیر متقابل هر یک از این مفاهیم با فضایل اخلاقی این نتیجه حاصل می شود که انسان در شاهره دعا، ترغیب به تلاش در جهت کسب فضایل اخلاقی شده و متقابلاً در اثر تعالی اخلاقی، خواسته هایش به درگاه خداوند رنگ و بویی دیگر یافته و متعالی تر می گردد. اگر محتوا و کیفیت دعا را به صورت یک طیف در نظر بگیریم، دعا از محتوای ضعیف به سمت بطن غنی به پیش می رود و در این مسیر هرچه انسان بر کسب فضیلت‌های اخلاقی اهتمام ورزد بر غنای دعایش افزوده می شود و با بالا رفتن درجات و کمال دعا انسان در مسیر فضیلتها و خودسازی با روشن بینی و بصیرت کامل تری گام بر می دارد. و این تعالی دعا، در حقیقت همان عبور انسان از مراحل پایین تر و خودخواهانه تر به مراحل بالای دیگرخواهی و سایر خواسته های معنوی است.

منابع و مأخذ

قرآن کریم

صحیفه ی سجادیه

- ابن سینا. حسین ابن عبدالله. (۱۳۶۰). *رسائل ابن سینا*. تهران: نشر مرکزی
- ابن عربی، بی تا، *فتوحات مکیه*، بیروت، دارصادر
- ابن عربی. محمد بن علی. (۱۳۸۵). *فصوص الحکم*. درآمد، برگردان متن، توضیح و تحلیل: محمدعلی موحد و صمد موحد. تهران: نشر کارنامه
- اشرف امامی. علی. (۱۳۸۹). *مقایسه ی دیدگاههای عرفانی عبدالکریم جیلی و ابن عربی*. تهران: انتشارات بصیرت
- امام خمینی. (۱۳۷۴). *شرح دعای سحر*. ترجمه سید احمد فهری. انتشارات اطلاعات
- انصاریان، حسین (۱۳۸۸)، دعای عرفه، سایت عرفان: Erfan.ir
- ثروتیان. بهروز. (۱۳۸۳). *پیر طریقت گفت، سخنان خواجه عبدالله انصاری*. تهران: انتشارات امیر کبیر

- جعفری. علامه محمد تقی. (۱۳۸۱). *امام حسین (ع) شهید فرهنگ پیشرو انسانیت*. تهران: موسسه تدوین و نشر آثار علامه جعفری
- حر عاملی. محمدبن حسن. (۱۳۷۲). *مستدرک الوسائل*. تهران: به کوشش علیرضا برازش. انتشارات موسسه انصاریان
- حر عاملی. محمد ابن حسن. (۱۳۸۶). *وسائل الشیعه*. قم، انتشارات موسسه آل البيت (ع) الاحیاء التراث
- حسن زاده آملی. حسن. (۱۳۷۴). *نور علی نور*. انتشارات تشیع
- حسن زاده آملی. حسن. (۱۳۷۴). *الهی نامه*. مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم
- خطیب رهبر. خلیل. (۱۳۷۱). *دیوان غزلیات خواجه حافظ شیرازی*. تهران: انتشارات صفی علیشاه
- شریف رضی (گرد آورنده). (۱۳۶۷). *نهج البلاغه*. ترجمه جعفر شهیدی. تهران: علمی و فرهنگی
- طبا طبایبی. سید محمدحسین. (۱۳۷۶). *تفسیر المیزان*. ج دوم، ترجمه سید محمدباقر موسوی همدانی. دفتر انتشارات اسلامی (وابسته به جامعه ی مدرسین حوزه علمیه قم)
- کلینی. محمدبن یعقوب. (۱۳۶۳). *اصول کافی*. قم، انتشارات کعبه
- مجلسی. علامه محمد تقی. (۱۴۰۴). *بحار الانوار*. بیروت. موسسه الوفاء
- مطهری. مرتضی. (۱۳۷۷). *مجموعه آثار*. قم و تهران: انتشارات صدرا
- مولانا، جلال الدین محمد بلخی، کلیات شمس تبریزی*. (۱۳۸۸). مطابق نسخه تصحیح شده بدیع الزمان فروزانفر. چاپ سوم. تهران: انتشارات طلایه
- مولانا، جلال الدین محمد بلخی، مثنوی معنوی* براساس نسخه قونیه. (۱۳۷۸). به تصحیح و پیشگفتار رینولد نیکلسون. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی
- میبدی. احمد ابن علی. (۱۳۷۴). *کشف الاسرار*. به کوشش محمد مهدی رکنی یزدی. انتشارات سمت
- نراقی. ملا مهدی. (۱۳۸۵). *جامع السعادات* (علم اخلاق اسلامی) جلد ۳. تهران: ترجمه جلال الدین مجتبوی. انتشارات حکمت

نجم‌رازی ۱۳۵۲ (نجم‌الدین ابوبکر بن محمد بن شاهاور بن انوشروان رازی معروف به دایه)
مرصاد العباد من المبدء الى المعاد؛ به اهتمام محمدمامین ریاحی، تهران بنگاه ترجمه و نشر
کتاب